

مقدمه

پس از وفات یوشع علیه السلام علی‌رغم هشدار انبیا، بنی‌اسرائیل عمدتاً منحرف گشته و بر اثر پیروی از سران و پادشاهان فاسد خود و ارتباط با اقوام مجاور، به شرک و بت‌پرستی روی آوردند. اما پس از تبعید به بابل، روحیه اتحاد و همبستگی قومی و دینی یهود افزایش یافته و با توبه و تضرع قوم به خداوند، زمینه بازگشت به سرزمین مقدس فراهم می‌گردد. با آغاز دوران معبد دوم و در دوره حکومت کاهنان، تا اندازه‌ای حیات دینی یهودیان قوت می‌گیرد. اما پس از چندی با نفوذ فرهنگ یونانی و آغاز عصر هلنیستی، تهاجم فرهنگی و دینی آغاز می‌شود و بیشتر یهودیان دوباره از آیین خود منحرف می‌شوند. در نهایت، با تخریب دوم معبد، آنان برای همیشه آواره می‌شوند. اما گویی در غربت، حیات دینی‌شان بارور می‌شود. این سخن معروف است که بقای دین، با دو عنصر رنج و تبلیغ همراه است. با وجود اینکه یهودیت تبلیغ دینی ندارد، بقا و رشد سنت یهودی را باید در تحمل رنج و سختی‌های حضور در میان سایر اقوام و ملت‌ها دانست؛ امری که وحدت قومی ایشان را در زمان پراکندگی نیز تضمین می‌کرد. براین‌اساس، می‌توان تفاوت رفتاری یهودیان در پابندی به اعتقادات و شریعت موسوی را متأثر از شرایط جغرافیایی و فرهنگی دانست. با تقسیم تاریخ حیات یهود به دوران اقتدار و پراکندگی، شاهد تفاوت محسوسی در رویکرد دینی آنها می‌باشیم. این پژوهش، ضمن بدیع بودن و بدون داشتن هیچ‌گونه پیشینه‌ای غیر از متون تاریخی یهود، به بررسی فراز و نشیب زندگی دینی یهودیان و چگونگی تأثیرپذیری آنان از محیط زندگی، در میزان دین‌داری و پابندی به اعتقادات می‌پردازد و تجربه ارزشمندی را در پیش‌روی جوامع دینی، به‌ویژه ادیان توحیدی بخصوص ابراهیمی قرار می‌دهد. همچنین نشان می‌دهد که در سختی‌ها و ناملايمات و فشار بیگانگان، چگونه می‌توان اعتقاد به خداوند یکتا را حفظ و تقویت نمود و از تهاجم فکری، فرهنگی جبهه کفر و شرک در امان ماند. از سوی دیگر هشدار است که غفلت و بی‌توجهی نسبت به آموزه‌های دینی، نه تنها امری مذموم، بلکه زمینه نفوذ بیش از پیش شیطان و سلطه او بر انسان را فراهم می‌سازد. نقش اختیار و انتخاب را در تعیین سرنوشت ملت‌ها مشخص و بر آن تأکید می‌کند، تسلیم بودن در برابر خواست و قدر الهی را به مصلحت انسان موحد می‌داند. توجه مسلمانان و اهل کتاب را به سنت‌های امهال، آزمایش و امداد، که از قوانین ثابت الهی هستند، جلب می‌کند و باز بودن راه توبه و بازگشت به خداوند را نشان می‌دهد. قرآن کریم نیز، در سوره اسراء ضمن آیات چهارم تا هشتم، اخراج و آوارگی بنی‌اسرائیل از سرزمین مقدس را نتیجه سرپیچی از دستورات خداوند می‌داند. قرآن کریم با برحذر داشتن یهودیان از عذاب خداوند، سرنوشت

مقایسه حیات دینی یهود

در دوران پراکندگی در کنعان از دوره معبد اول تا تخریب دوم

Nashrieh@Qabas.net

حسن صفائی / دانشجوی دکتری ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۳

چکیده

یهودیت به‌عنوان اولین و قدیمی‌ترین آیین در سنت ابراهیمی دارای تاریخی طولانی و پرفراز و نشیب می‌باشد. پیروان این دین، گاهی در اقتدار و گاهی در اضمحلال، زمانی در کنعان و بیش از آن، در سفر و تبعید بوده‌اند. علی‌رغم عکس‌العمل متفاوت دینی یهودیان در این دوران، این سنت دینی همچنان پابرجاست و به حیات خود ادامه می‌دهد. این پژوهش، با نگاهی بر منابع تاریخی یهودیت پس از حضرت موسی علیه السلام تا تخریب دوم معبد در سال ۷۰ میلادی، درصدد است تا تفاوت رفتار دینی یهودیان را در دو قلمرو اقتدار و حیات در کنعان و در اسارت یا پراکندگی بررسی نماید و یافته‌های پژوهش حکایت از این دارد که حیات دینی یهود در دوران اسارت یا فشار بیگانگان، رو به رشد و بالندگی در زمان اقتدار و حیات در کنعان، رو به ضعف، سستی و انفعال دانست. در تحلیل قرآن کریم، علت اخراج و آوارگی بنی‌اسرائیل از سرزمین مقدس، سرپیچی از دستورات خداوند می‌باشد و علت جلا و اقتدار قوم یهود، توحید و خداپرستی آنان بوده است.

کلیدواژه‌ها: بنی‌اسرائیل، بعل‌پرستی، جلای بابل، حیات دینی یهود، یونانی‌مآبی.

آنان را در گرو اعمال خودشان دانسته و در عین حال رحمت الهی را برای نیکوکاران نزدیک می‌داند(اسراء: ۸۴). برخی از مفسران قرآن کریم، تطبیق این آیات بر دو دوره تبعید یهودیان از سرزمین مقدس را بعید ندانسته و شواهدی برای آن بیان کرده‌اند(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۸-۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۱۸۶-۱۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۵-۳۵).

۱. دورهٔ معبد اول

پس از آنکه یوشع علیه السلام زمام رهبری بنی اسرائیل را به دست گرفت، همواره هشدار می‌داد که ای قوم! عهد خود را با خداوند نگه‌دارید و رحمت او را نسبت به خود یاد آورید. در زمان او، هنوز همهٔ سرزمین مقدس در اختیار بنی اسرائیل نبود و مناطق و شهرهایی بودند که یوشع نتوانسته بود آنها را تحت فرمان خود در آورد. با وفات او، سازمان فدرالی قبایل از هم پاشید و بنی اسرائیل به گروه‌های مجزایی تبدیل شدند(شرباک، ۲۰۰۳، ص ۳۲). هرج و مرج سراسر کنعان را فراگرفت و به تعبیر کتاب مقدس، هرکس آنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد(داوران، ۱۷: ۶). قبایل متفرق هنگامی که با خطر دشمنی که هنوز شکست نخورده بود روبه‌رو بودند، نمی‌توانستند با یکدیگر متحد شوند. بنابراین، آنان مجبور بودند به راه‌های مسالمت‌آمیز توسل جویند. این خود به تقلید شرک‌آمیز از دین همسایگان‌شان با آیین‌های باروری شهوانی آن و اعمال و سنت‌های بسیار منحط دیگر انجامید. برخی پرستش یهوه را رها ساخته و به عبادت بعل‌ها و ستاره‌های بومی پرداختند(پستاین، ۱۳۸۵، ص ۳۳). در این دوران، هر چند که یهودیان در جست‌وجوی صلح بودند، ولی آن را نیافتند. هر سبط به کار کردن روی زمین خود مشغول بود. پیوند محکمی که به هنگام فتح کنعان بین ایشان استوار شده بود، به تدریج ضعیف و اندیشهٔ احتیاج به اتحاد و یگانگی در ایشان از بین می‌رفت. پس از مدتی آنها شبیه سلطنت‌های کوچک کنعان شدند، که یوشع آنها را از بین برده بود. دیگر ایشان با هم متحد نبودند و به هنگام حمله یک قبیله دشمن، به یکدیگر کمک نمی‌کردند(کلاپرمن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۱). مردمی که موسی علیه السلام به آنان تعلیم داده بود دین یهوه را با سرسختی تمام از شائبه‌های شرک دور نگه دارند، اکنون جشن‌های مذهبی مردم کنعان را در موسم بهار و پاییز و فصل درو و انگورچینی پذیرفته بودند(هیوم، ۱۳۸۲، ص ۲۸۱).

علی‌رغم اینکه پیامبران و داوران، رهبری قوم یهود را بر عهده داشتند و بنی اسرائیل را به سوی آزادی فرامی‌خواندند و به روح‌های ضعیف ایشان حیات می‌بخشیدند(ملاعت، ۱۹۹۴، ص ۸۷)، بسیاری از یهودیان با روی‌گردانی از خدای اسرائیل، به بت‌پرستی روی آوردند(سلیمانی، ۱۳۸۶، ص ۳۲). نیروی عظیمی که ایشان را به صورت افراد یک قبیلهٔ بزرگ درآورده بود، از دست دادند. به گونه‌ای که

بزرگ‌ترین آرزوی سموئیل، متحد کردن یهودیان و بازگرداندن ایشان به پرستش خداوند بود(کلاپرمن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۵-۸۳).

تأثیرپذیری فرهنگی بنی اسرائیل از همسایگان خود به‌ویژه کنعان بسیار زیاد بود؛ بنی اسرائیل که در آن زمان دارای فرهنگ و تمدن پیشرفته‌ای نبودند، به شدت متأثر از فرهنگ کنعان بودند(آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۳). چنین آمیختگی فرهنگی، چالش بزرگی در خداباوری آنان ایجاد کرد(شرباک، ۲۰۰۳، ص ۳۴). آنان بسیاری از اعیاد و فرهنگ و عبادت‌های کنعانی را پذیرفتند و به یکی از لهجه‌ها یا زبان‌های کنعانی سخن گفتند و نام آن به زبان عبری تبدیل شد. با تأسیس حکومت متحد در عهد داوود و سلیمان، ورود عناصر بیگانه متوقف نشد؛ زیرا داوود با فلسطینی‌ها و پس از آن با سایر دولت‌های مجاور هم‌پیمان شد. از این‌رو هنگامی که داوود قدس را که هنوز در دست یبوسی‌ها بود فتح کرد، آنان را درون جامعهٔ عبرانی‌ها جای داد(مسیری، ۱۳۹۳، ص ۳۹).

در نتیجهٔ ارتباطات نزدیک بنی اسرائیل با دنیای بیرون، گرایش به جذب اندیشه‌های شرک‌آمیز شدت گرفت. به اعتقاد آنان، اگرچه ازدواج‌های سلیمان با شاهزاده‌های سرزمین اطراف، برای تحکیم حکومت خود و حمایت پادشاهان اطراف صورت گرفت، اما راه برای نفوذ انواع آیین‌های خارجی بازگردید(پرتین، ۱۹۹۵، ج ۸، ص ۵۹۷). به‌عنوان نمونه کیش‌های جادویی و اسرارآمیز، برای ارضای امیال شخصی و نیز برای همسازی با خدایان بیگانه از هر نوع، آن‌گونه که سیاست اتحاد با بیگانگان، ازدواج‌ها و روابط اقتصادی اقتضا می‌کرد، رواج یافت. در نتیجه چیزی جز گسیختگی وحدت دینی و قومی یهود نبود، تا جایی که تأثیرات ناشی از تمرکزگرایی در معبد توسط سلیمان نیز نتوانست با جریان نفوذ اندیشه‌های شرک‌آمیز مقابله کند(پستاین، ۱۳۸۵، ص ۳۸-۳۷).

در دوران تجزیه نیز پادشاهان دو دولت شمالی و جنوبی، به‌عنوان نوعی هم‌پیمانی سیاسی با شاهزادگان بیگانه ازدواج می‌کردند. آنان نیز خدایان خود را به همراه می‌آوردند و برای ایشان معابد برپا می‌کردند و عبادت‌های مخصوص خود را در میان بزرگان رواج می‌دادند. طبق یک عقیده، عبرانی‌ها در آن مرحله به لهجه‌های مختلف صحبت می‌کردند و هویت زبانی واحدی نداشتند(مسیری، ۱۳۹۳، ص ۴۰) و به دین‌های کهن کنعانی همچنان در اسرائیل می‌بالیدند(کرن، ۱۳۸۳، ص ۵۹). درحالی‌که خداوند برای هر دو کشور پیامبرانی می‌فرستد و آنان را از این نوع هم‌پیمانی برحذر می‌داشت، در نظر پیامبران بنی اسرائیل دین با زندگی و سیاست آمیخته بود(کوهن شرباک، ۲۰۰۳، ص ۵۲). اما پادشاهان و مردم، از آنان پیروی نمی‌کردند و به اعمال ناشایست خود ادامه می‌دادند(دوم پادشاهان، باب ۱۷).

یربعام ابتدا قبایل تحت فرمانروایی خود را از همه نهادهای دینی‌ای که نماد وحدت قومی بودند، جدا کرد. او در قبال مذاهب شرک‌آمیز هیچ واکنشی نشان نداد و با اجرای سیاست تسامح و تساهل، راه را برای ورود آنان باز کرد. از آیین‌های عبادت تمرکززدایی کرد، زیارت اورشلیم را ممنوع و به جای آن، تمثال دو گاو نر را جایگزین کرد. او با همان انگیزه‌های تفرقه‌افکنانه خود، طبقهٔ روحانی جدیدی به وجود آورد که موقعیت و اهمیت آنان وابسته به پادشاه بود و حفظ این منزلت روحانی، وابسته به جدایی و انفکاک دائمی پادشاهی شمالی و جنوبی بود (پستاین، ۱۳۸۵، ص ۳۹-۴۰).

در زمان *انخاب* و پادشاهان بعدی، نقش دو نفر در احیای پرستش بعل بسیار مؤثر است، همسر و دختر *انخاب*. *انخاب*، باتوجه به نفوذ همسرش *ایزابیل* و در رقابت با کیش پرستش یهوه، بعل‌پرستی را به صورت عوام‌پسند همراه با شاعران باروری و قربانی‌های انسانی‌اش به‌عنوان دین رسمی و دولتی ناحیه شمالی ایجاد و تثبیت کرد (پستاین، ۱۳۸۵، ص ۴۱). *ایزابیل* صدها نفر از کاهنان بعل را با خود به شومرون آورده بود تا برای بت بعل معبد بسازند. او که یهودی نبود، می‌خواست ایمان به خداوند را دل مردم از بین ببرد. او قانون ظالمانه‌ای وضع کرد که به موجب آن، همهٔ پیامبران و کاهنان یهودی کشته شوند. درحالی‌که ایلیا می‌گفت: خدای اسرائیل برتر است و قربانگاه‌های بعل باید نابود شوند (شرباک، ۲۰۰۳، ص ۵۰). هنگامی که یهودیان به کشاورزی می‌پرداختند، دربارهٔ رویش غلات و درختان و باغ‌هایشان نگران بودند، بعضی از ایشان با این فکر غلط و متأثر از کنعانیان، که ممکن است بعل ایشان را یاری دهد، به پرستش آن بت پرداختند. هنگامی‌که *ایزابیل* امر کرد که بعل باید به‌عنوان تنها معبود مردم کشور محسوب شود، بسیاری از یهودیان این عقیده را پذیرفتند (کلاپرمن، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸-۱۳۹). عبرانیان بعضی از رقص‌های کنعانیان را که دارای نشانه آشکار جنسی بود و بعضی از قوانین غذاخوردن مانند نپختن گوشت بزغاله در شیر مادرش و همچنین بسیاری از آداب مرتبط با زراعت را از کنعانیان آموخته بودند و به پرستش بت‌های ایشان پرداختند و در شرکی آشکار غوطه‌ور شدند (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۵۸).

این انحطاط به گونه‌ای شد که وقتی *ایلیا* به نبوت و اصلاح دینی قیام نمود، در سراسر کشور اسرائیل، فقط هفت هزار نفر بودند که در برابر خدای بعل سر تعظیم فرود نیاورده، او را نبوسیده بودند (بی.ناس، ۱۳۷۰، ص ۵۰۶). با سقوط حکومت مستبدانه *یربعام* دوم در سال ۷۴۳ ق.م، تغییری بنیادین در شرایط دینی و سیاسی پادشاه شمالی پدید آمد. آیین‌های بعل‌پرستی، که در زمان ییهو تضعیف شده بودند، دوباره در اسرائیل رواج یافت و نیرو و توان ذهنی، جسمانی و اخلاقی مردم را نابود ساخت و خود این سرزمین دستخوش حمله گسترده گردید (پستاین، ۱۳۸۵، ص ۴۶).

در دولت یهودیه، به‌رغم تأکید بر مناسک دینی، هنوز در معابد کوهستانی قدیم، مردم از روی عادت و نه به قصد بت‌پرستی، به اجرای مراسم قربانی به شیوه کنعانیان می‌پرداختند. سرانجام *یهورام* پسر *یهوشافات*، با دختر *انخاب*، ازدواج می‌کند و در یهودیه برای نخستین‌بار قتل و خونریزی به‌عنوان ابزارهای سیاست رسمی دولت رواج یافت و بعل‌پرستی به‌عنوان مذهب رسمی کشور تثبیت گردید (پستاین، ۱۳۸۵، ص ۵۱).

آحاز به نام نجات یهودا و با فروتنی تمام، معبدی مانند امپراتوری آشور در اورشلیم بنا کرد. مذابح قدیم یهوه از رونق افتاد و به مجسمهٔ مرکب خورشید معبود آشوریان، در معبد جای خاصی اختصاص داده شد و محوری به‌عنوان ستایش تموز (آدونیس) بر سقف معبد نصب گردید. همهٔ این اعمال، با وجودی صورت می‌گرفت که اشعیای نبی، سخت با آنها مخالف می‌کرد (بی.ناس، ۱۳۷۰، ص ۵۱۸).

منسی پسر حزقیاء، آیین‌های شرک‌آمیز اربابان خود از جمله پرستش ستارگان و قربانی کودکان را پذیرفت (پستاین، ۱۳۸۵، ص ۵۵). از نظر دینی دوران منسی از بدترین دوران‌ها به‌شمار می‌آید و در زمان او همهٔ خدایان بیگانه، مانند بعل در هیکل پرستیده می‌شدند (المسیری، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳). در زمان یوشیا گام‌های اساسی در زمینهٔ اصلاحات دینی صورت گرفت و مکان‌های بلند، که در آنجا برای بت‌ها قربانی صورت می‌گرفت، از بین رفت (تدمر، ۱۹۹۴، ص ۱۴۹). با وجود این، مردم برای تابوت عهد و معبد خاصی جادویی قائل بودند. این امر آنان را برای انجام هر شرارت اخلاقی مطمئن می‌ساخت. کاهنان و پیامبران دروغین به دلیل منافع مادی و معنوی، مردم را در این دیدگاه‌های نادرست یاری می‌کردند (پستاین، ۱۳۸۵، ص ۵۸-۵۷).

در زمان ارمیای نبی، مردم اورشلیم بار دیگر به انجام کارهای ناپسند روی آوردند؛ به پرستش بت‌ها گرویده، به انجام اعمالی که منع شده بودند، اقدام کردند. ایشان تصور می‌کردند که آنچه انجام دهند، ضرری برای آنها نخواهد داشت؛ زیرا وجود معبد خداوند موجب حفاظت ایشان خواهد بود. اما ارمیا می‌گفت: از آنجاکه شما راه‌های عدالت، محبت، برادری و حقیقت را که قوانین اصلی موسی هستند، فراموش کرده‌اید، بیت همیقداش شما را نجات نخواهد داد. او به ملت خود گوشزد می‌کرد که معبد اورشلیم نیز در شرف ویران شدن است و شکوه و شوکت یهودا به زودی از بین خواهد رفت (کلاپرمن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲).

جلای بابلی

در زمان گلدلیا، ارمیا افکار جدیدی ترویج می‌کرد که هرچند افراد خارج از سرزمین یهودا باشند، می‌توانند به‌عنوان یک قوم جاوید به حیات خود ادامه دهند. او به مردم تعلیم می‌داد که زیستن

یک قوم در سرزمین خویش، تنها یکی از عوامل زنده نگاه‌دارنده آن ملت است. یهودیان بدون داشتن سرزمین، ولی با امیدواری و ایمان به خداوند، هرگز در میان سایر ملل مضمحل نخواهند شد (همان، ص ۱۸۷).

تبعید بابلی در حیات دینی و شیوهٔ نگرش یهودیان تغییر اساسی ایجاد کرد؛ آنان با یادآوری سرگذشت رقت‌بار و اسفانگیز خود و تأمل پیرامون آن، این حادثه را به‌عنوان کیفر و مجازات سخت الهی در قبال سرپیچی از دستورات او دانسته و دریافتند که سرنوشت و آیندهٔ تاریخی آنان به اطاعت ایشان از خداوند و تسلیم بودن در برابر تعالیم تورات و انبیای الهی است. در این هنگام این نظریه مطرح شد که شرک و بت‌پرستی گذشته، مردم را محکوم به تبعید کرده است، اما وعدهٔ مسلم آزادی و محبت خداوند نسبت به بنی اسرائیل، آنها را در این مدت ثابت قدم نگاه داشت (سلتزر، ۱۹۹۵، ج ۸، ص ۳۳). یهودیان در تبعید، خشونت جهان‌پیرامونی را احساس کردند و در پرتو این حس، حضور خود را پوشیده در خدایی نیک‌خواه دیدند (کرن، ص ۹۳). در عین حال هرچند تبعید در برخی افراد دارای گرایش سکولار اثر منفی ایجاد کرد، اما یک تغییر دینی و معنوی هم در پی داشت و آن، نوعی گرایش به انزوا و حفظ دین در بنی اسرائیل بود (استرن، ۱۹۹۴، ص ۱۶۳). در این هنگام مردم خود را تسلیم نصایح پیامبران کردند و اهمیت تورات برای رفاه و سعادت فردی و قومی روشن گردید و با هدایت کاتبان تورات جایگاه محوری در هدایت دینی مردم پیدا کرد. مکتب جای خود را به معبد داد، معلم یا کاتب جای کاهن را می‌گیرد و مناسک مذهبی به‌ویژه سبت، نماز و روزه، جای شعایر قربانی نشست. در میان دانشمندان، دربارهٔ اینکه کنیسه‌ها در زمان اسارت در بابل تأسیس یافته‌اند، توافق عمومی وجود دارد. کنیسه محل گردآمدن یک ملت بی‌وطن بود، آنها در این اجتماعات، نوشته‌های کتاب مقدس را می‌خواندند و تفسیر می‌کردند (کهن، ۱۳۵۰، ص ۵).

بنی اسرائیل به جای عبادت در معبد، روز سبت در خانه‌های یکدیگر جمع شده، تورات را تلاوت می‌کردند و مراسم عبادات یهوه را به جای می‌آوردند. در همین دوره، کتب دینی خود را استنساخ کرده، شرح و تأویلی بر آن نوشته، به مباحثات اصولی و کلامی پرداختند و اعیاد و جشن‌های خود را برپا ساختند (رضایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۶۰). بدین ترتیب، این تأثیرات تبعیدیان را در پرستش خدای واحد همراه با خلوص و قداست تربیت و تقویت کرد. به‌رغم فشار شدید محیط بت‌پرستانه اقوام میزبان، معابد مجلل، روحانیت قوی و شعایر مسحورکننده، قوم بنی اسرائیل با پایان رسیدن دوره تبعید، به طور اساسی از همه شائبه‌ها و تمایلات بت‌پرستانه‌های یافته و ایمان یکتاپرستانه به گونه‌ای بازگشت‌ناپذیر

در اسرائیل تثبیت شد (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۹۲). از این پس، تصور یهودیان نسبت به خدا و خلقت به کلی متحول گردید (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۳).

در این هنگام نقش و اهمیت ربّی‌ها بسیار تأثیرگذار بود. مشخصهٔ اصلی ربّی‌ها این بود که ایمان آنان از شیوهٔ زندگی‌شان جدا نبود (بریتز، ۱۹۹۵، ج ۸، ص ۱۳۴). ایشان با شدت وارد عمل شدند و سازمان نیرومند احبار و خاخام‌ها قوت گرفت. سلطنت دنیوی در نزد بنی اسرائیل به سلطنت دینی و معنوی تبدیل شد. رسوم عبادات اعم از قربانی و اداء عشریه و برپاداشتن اعیاد و رسم سبت دوباره احیاء شد و قوم زندگی نوینی را آغاز کردند (رضایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۶۱). یهودیان در هریک از شهرهای بزرگ، یک یا چند مجمع داشتند و در اورشلیم با آنکه هیکل در آن بود، چندین مجمع تأسیس شد. ریاست هر مجمعی را هیأتی از ربّی‌ها یا دانشوران به عهده داشتند. هریک از آنها، نسخه‌هایی از تورات را در اختیار داشتند که به هنگام نماز و نیایش، در برابر نمازگزاران به گونه‌ای منظم می‌خواندند (نویس، ۱۳۷۳، ص ۴۲۲-۴۲۳). امروزه، کنیسه جزء تفکیک‌ناپذیر دین جماعت‌محور یهودی است. حتی نزد برخی یهودیان متجدد نیز از جهت مرکزیت حیات دینی، از جایگاه برتری نسبت به خانه برخوردار می‌باشد (آترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۰۴).

۲. دورهٔ معبد دوم

اعضای جامعهٔ عبرانی که از بابل بازگشته بودند، خود را اقلیتی می‌دانستند که از سوی اقوام ساکن فلسطین تهدید می‌شوند. دسته‌ای از عبرانی‌ها که مهاجرت نکرده بودند، با زنان و مردان آن قوم ازدواج کردند. از این رو، عزرا از کسانی که می‌خواستند دوباره به جامعهٔ عبرانی بپیوندند، درخواست می‌کرد تا همسر بیگانه‌اش را طلاق دهد (مسیری، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

در این شرایط، تأکید بر قومیت شدت گرفت و واژهٔ جدیدی جای هر دو عنوان را می‌گیرد. این واژهٔ جدید، یهودیت و یهودی است که از واژهٔ «یهودا» گرفته شده است. یهودا اگرچه در ابتدا نام یک سبط بود، اما پس از آن به نام یک کشور تبدیل شد (جکوبز، ۱۹۹۵، ص ۱۱۱). این واژه حتی شامل کسانی می‌شد که به این دین وارد می‌شدند. (جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۵، ص ۱۰۸۴). در این دوره، یک انقلاب دینی در بنی اسرائیل رخ داد، به گونه‌ای که دین و شریعت جدید را دین یهود می‌خواندند (بی‌ناس، ۱۳۷۰، ص ۵۳۸). در این هنگام توجه مخصوص به امر حلال و حرام و نجس و طاهر در دین پدید آمد، آنان آمیختگی با غیر یهود را اکیداً حرام دانستند و جزای متخلف را محرومیت از حقوق اجتماعی مقرر داشتند. از آن هنگام، یهود مراحل وحدت قومی و نژادی خود را به وسیله مذهب ثابت گردانید (همان).

در این دوره، کاهنان یهود که دست‌نشاندهٔ ایرانیان بودند، بر بنی‌اسرائیل حکومت کردند. به همین دلیل دورهٔ پس از جلالی وطن را «دورهٔ کاهنان» نیز می‌نامند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۶، ص ۵۸). کاهنان حاکم در این دوره، با توجه به شرایط خاص آن زمان و تحقیری که در جلالی بابلی تحمل کرده بودند، دیانتی خاص به وجود آوردند که محور اصلی آن قومیت بود (نیوزنر، ۱۳۸۹، ص ۳۱۳). در نتیجهٔ تلاش‌های عزرا، تورات به تدریج به مرجع‌نهایی همهٔ قوانین و سنن یهودی در همهٔ عرصه‌های زندگی دینی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی تبدیل شد. این اقدامات، یهودیت را از تبدیل شدن به یک دین روحانی محض نجات داد و نوعی سپر محافظ در مقابل نفوذ عقاید مشرکان فراهم کرد. این امر پاکی و خلوص دین و بقای یهودیت را تضمین کرد (پستاین، ۱۳۸۵، ص ۹۹).

یهودیان بابل، که بازگشت به فلسطین را نپذیرفتند، به تدریج به یک گروه کاری دلال تجاری و مالی تبدیل شدند. این تجمع یهودی، دارای علما، مدارس دینی و رویکرد فرهنگی خود بود. این امر توان و استقلال آنان را افزایش داد، به گونه‌ای که در مرحله‌ای، به مرکز اصلی یهودی در جهان تبدیل شدند. پیدایش گروه‌های یهودی در خارج از فلسطین، با ضعف هویت عبرانی یهود در فلسطین همراه بود (مسیری، ۱۳۹۳، ص ۴۴). تعداد یهودیان بابل، بیشتر بود و تحت شرایط بهتری از هم‌کیشان فلسطینی خود زندگی می‌کردند. در نتیجه آنان توانستند دانشمندان روشنفکر و عالی‌قدری را میان خود بپروراند، یا به سوی خویش جلب کنند. تعلیم تورات در مدارس بابل، عمیق‌تر و کامل‌تر بود. این تفاوت را می‌توان در گمارایی که در بابل تألیف شده، به روشنی مشاهده کرد (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۲). تبعید یهودیان به بابل موجب شد که ایشان به آن وجه از دین خود، که می‌توانست از تنگنای عقاید کهن قومی‌شان خارج شود، توسعه بخشند و آن را در برابر اصول ادیان دیگر قرار دهند (رنجبران، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰). در دورهٔ بعد از اسارت بابلی، تا آخر قرن چهارم ق.م با گذشت ایام، مردم به رعایت شریعت عادت کردند و با آنکه عوام، گاهی در رعایت اوامر و نواهی سست و لابلایی بودند، ولی به تدریج بر التزام به قواعد و تکالیف شریعت افزودند. وحدت قومی یهود و انفصال ایشان از سایر امم، موجب شد که آنها به تدریج بیش از پیش، به اصول مذهبی پایبند شوند (بی.ناس، ۱۳۷۰، ص ۵۳۹).

هلنیسم

پس از مرگ اسکندر و در حکومت بطلمیوسیان، جریان نفوذ فرهنگ یونانی اجتناب‌ناپذیر و شتابان بود. پس از مدتی، زبان عبری به سختی فهمیده می‌شد. به گونه‌ای که در سال ۲۸۰ ق.م، جامعه یهودی در اسکندریه ترجمهٔ یونانی متون مقدس یهود را برای یهودیان یونانی زبان ضروری دانست. در این هنگام،

شهرهای زیادی به سبک و شیوه یونانی در فلسطین ظاهر شدند و یهودیان نیز الگوهای اجتماعی و اقتصادی آن را پذیرفتند (استرن، ۱۹۹۴م، ص ۱۸۷). آداب و رسوم یونانی، به درون جامعهٔ یهود، به ویژه میان ربی‌ها و طبقات بالا نفوذ یافت. آشکارترین نمونهٔ تأثیر یونانی در ادبیات یهود بود (فیشر، ۱۹۹۵م، ج ۸، ص ۲۹۸). یهودیان که با محیط هلنی آمیخته شدند، زبان اصلی آرامی‌شان را از دست دادند و سخن گفتن به زبان یونانی را آغاز کردند. عهد عتیق، به زبان یونانی خوانده می‌شد. نمازها به یونانی ادا می‌شد. بعضی نیز خود را مقدونی به حساب می‌آوردند (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۲۰). فرهنگ هلنیسم، یک نوع مدارا و تساهل مذهبی را ترویج می‌کرد که در سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها وجود نداشت. یهودیان می‌توانستند توسط آن، با ملل دیگر با مدارا زندگی کنند. از این رو، پس از سه نسل، طبقات برتر آن قوم، کلمات یونانی را به سهولت و روانی در مکالمات روزمره خود به کار می‌بردند و اسامی یونانی برای بچه‌های خود انتخاب می‌کردند (رنجبران، ۱۳۸۹، ص ۲۳۴). در این دوره، سفار معینی از کتب عهد عتیق به رشتهٔ تحریر درآمد. در این آثار، اصول اخلاق را نه به‌عنوان اوامر و نواهی تعبیدی، بلکه از آن جهت که موافق یا مخالف با عقل است، زشت و زیبا به حساب آوردند (رضایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۶۲).

صرف‌نظر از جاذبه‌ای که آداب و رسوم یونانی برای یهودیان مرتد داشت، شور و شیفتگی آنان نسبت به تمدن یونانی، از ملاحظات سیاسی هم مایه می‌گرفت. آنان دولت خود را همچون بازپچه‌ای ضعیف و درمانده در دستان دو قدرت رقیب می‌دیدند و بر این باور بودند که امنیت آن، در آینده به ادغام آن در امپراتوری بزرگ سوری-یونانی و یکی شدن با نهادهای آن وابسته است. آنتیوخوس، فرمانروای سلوکی نیز دقیقاً همین دیدگاه را داشت. در زمان او، همهٔ احکام دینی، بخصوص سنت ختنه و برگزاری آیین‌های سبت و جشن‌ها ممنوع شد. انجام دادن آنها مجازات مرگ به همراه داشت. نسخه‌های شریعت موسی نابود گردید و تکلم به چنین کتابی، جرمی بزرگ دانسته شد. تمامی آیین‌های قربانی یهودی منسوخ گردید. معبد به محل پرستش زئوس یونانی تبدیل شد. گوشت خوک، در محراب آن به فروش گذاشته شد. افراد فاسد به درون محوطهٔ مقدس راه یافتند و محراب‌های مشرکان در شهرها و دهکده‌ها برپا گردید، و عبادت در آنها نشانه وفاداری شناخته شد.

در دوران هلنیسم، به تدریج فرقه‌های کلامی در میان یهود رواج یافت. از مهم‌ترین آنها، فریسیان و صدوقیان بودند (مشکور، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶). در این بین، صدوقیان بیش از حد تحت تأثیر فلسفه هلنیسم قرار گرفته بودند. ایشان بر این بودند که بسیاری از رسوم بیگانگان، از قبیل طرز لباس پوشیدن، فرهنگ و زبان را می‌توان تقلید کرد. آنان معتقد بودند که اگر بتوانند مردم یهود را هم عقیدهٔ سایر ملت‌های جهان

کنند، خواهند توانست آن را به صورت کشوری نیرومند درآورند. ایشان می‌خواستند محصولاتی مانند خرما، انجیر، پرتقال و انارهای شیرین و لذیذی را که به مقدار زیادی در سرزمین یهودا تولید می‌شد، به خارج از کشور صادر نمایند. در مقابل، عاج‌های گران‌بها، ظروف بلوری ظریف و فرش‌های ذی‌قیمتی را که در سایر ممالک ساخته می‌شد، به کشور خود وارد کنند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴، ص ۵۸).

یهودیان یونانی زبان اهل اسکندریه در مصر، اولین کسانی بودند که مجبور بودند ارزش‌های دینی خود را در پرتو مفاهیم فلسفی روشن گردانند. نوشته‌های *فیلون اسکندرانی*، که به نام فیلون یهودی نیز معروف است، بر تنش‌ها و تعارض‌های موجود و نیز بر تلاش برای حل آنها گواهی می‌دهد (آنترمن، ۱۳۸۵، ص ۹۳). کتب حکمت، نفوذ افکار یونانی را به خوبی نشان می‌دهد. می‌توان گفت هلنیزم در متفکران یهود تأثیراتی عمیق داشته است. آنها که از نام‌لامات روزگار بدبین و از انبیای خود خسته و مأیوس شده بودند، به افکار یونانی گرویده و طریقهٔ استدلال عقلی و کاربرد منطق را برای اثبات عقاید ایمانی در پیش گرفتند (رنجبران، ۱۳۸۹، ص ۲۳۷). در نهایت، فرهنگ یونانی بر ملت یهود تأثیر عمیقی گذاشت. هلنیسم دین و زندگی اجتماعی یهودیان را که بر محور معبد متمرکز بود، تا حدود زیادی از بین برد (استرن، ۱۹۹۴م، ج ۸، ص ۶۲۷).

لازم به یادآوری است که تأثیرات فرهنگ و آیین‌های محیطی در دوران اسارت در بابل، بیشتر در جهت تقویت دینی و تکمیل قطعات پازل دینی یهودیت، یا پررنگ‌تر کردن آن است. به‌عنوان نمونه اعتقاد به معاد و بهشت و جهنم پس از جلای بابل در تعالیم انبیاء بنی‌اسرائیل دیده می‌شود. اما در دوران هلنیستی، تأثیرپذیری یهودیان منفی و در جهت از دست رفتن باورهای توحیدی و یا تضعیف آنان است. شاید به همین دلیل است که *جان ناس* نیز می‌گوید: «بقا و دوام هلنیزم در معتقدات یهود، کمتر از تأثیر عقاید زردشتی بود. شاید از آن جهت که یونانی‌گری در محیط استدلالات فلسفی محض و خارج از تصورات دینی به وجود آمده بود، در صورتی که عقاید زردشتی خود بعینه مکتبی مذهبی و ایمانی بود و یک سلسله عقاید روحانی از نوع اعتقادات یهود بر آنها عرضه می‌داشت» (بی‌ناس، ۱۳۷۰، ص ۵۴۶).

استعمار روم

پس از اضمحلال حکومت مکابیان در سال ۶۳ ق.م، بار دیگر کشور بنی‌اسرائیل تحت سلطهٔ بیگانگان قرار گرفت (کلاپرمن، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۶). در نتیجهٔ نزاع دو فرقهٔ صدوقیان و فریسیان، یک جنگ داخلی رخ داد و سردار رومی از این فرصت استفاده کرده و به بهانهٔ میانجی‌گری، کشور یهودا را اشغال نمود و

زمام امر به دست حاکمان دست‌نشانده رومی افتاد (بیستس، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۶۰). در سال ۶۶ م، شورش عمومی آغاز و در نهایت، در سال ۷۰ م اورشلیم سقوط کرد و یهودیان آواره شدند. هنگامی که والیان رومی بر یهودا حکومت می‌کردند، امید به ظهور ماشیح، بیش از هر زمان دیگر در دل‌ها قوت گرفت. مردم شاهد ستمگری‌های رومیان بودند. آنها در روزگاری مشحون از ترس و تاریکی می‌زیستند و هرگز نمی‌دانستند که آیندهٔ آنان چه خواهد شد. انتظار دخالت اعجاز‌آمیز خدا در دوران سیطرهٔ والیان رومی بر فلسطین به اوج خود رسید. به همین دلیل هنگامی که یحیای تعمیددهنده ندا در داد: «توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است»، توده‌های مردم پیام او را با جان و دل شنیدند (گرینستون، ۱۳۷۷، ص ۵۰).

در جریان محاصرهٔ شهر اورشلیم، یکی از کاهنان به نام یوحنا بن زکای، از میان لشکر روم فرار کرده، به شهر ساحلی یبنة رفت و در آنجا، یک نوع دارالتعلیم دایر کرد که آن را به زبان عبری «میدراش» گفته‌اند. وی درصدد برآمد که در آنجا حیات ادبی قوم خود را به وسیله تنظیم و تدوین شرایع و اصول آیین موسوی بقا و ثبات بخشد (بی‌ناس، ۱۳۷۰، ص ۵۵۶). ربی یوحنا، با روشن‌بینی خود تورات و دین یهود را از انهدام احتمالی در هنگام وقوع مصیبت حفظ کرد و از این راه، ادامهٔ بقای ملت شکست‌خورده خود را تأمین نمود (کوهن، ۱۳۵۰، ص ۱۳). او ده دستورالعمل مهم و فوری صادر کرد تا بتواند زندگی یهودی و هلاخا را با واقعیت جدید سازگار کند و خاطرهٔ معبد را تا زمانی که بتوان آن را تجدید بنا کرد، در یادها زنده نگه دارد. همین واقعیت که یهودیان توانستند حیات ملی و فرهنگی خویش را طی دو هزار سال گسترش دهند، گواه موفقیت‌آمیز بودن تلاش‌های زکای است (سالتر، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

پس از ویرانی اورشلیم، یهودیان در دورترین نقاط عالم پراکنده شدند و به بابل، سرزمین‌های عربی، سواحل مدیترانه، شام و دیگر سرزمین‌ها مهاجرت کردند. این وضعیت را به عبری «گالوت»؛ یعنی جلای وطن و مناطق پراکندگی آنان، به یونانی «دیاسپورا»؛ یعنی پراکندگی خوانده می‌شود (طاهری، ۱۳۹۰، ص ۷۶). در دوران پس از خرابی معبد پروشیان و تفسیر ایشان از دین اسرائیل بر زندگی یهود غلبه داشت (آنترمن، ۱۹۸۱م، ص ۵۱). پروشیان خود را وارثان حقیقی کتاب مقدس می‌دیدند. از میان تمام جناح‌های درونی یهودیت قرن اول، فقط پروشی‌گری بود که توانست زندگی یهودیان را بازسازی کند. بیشتر اندیشه‌ها، اعمال و اصطلاحات دینی یهودیت، در خلال دورهٔ هزار و پانصد سالهٔ قبل از آن را می‌توان اینک در اشکال گوناگون تعالیم پروشیان یافت (همان، ص ۵۴). فریسی‌گرایی، تنها نهضت در یهودیت بود که بیش از همه، پویا و نیروی دوام‌پذیری داشت (زینر، ۱۳۸۹، ص ۴۱). در دوره حکومت هادریان، شورشیان به رهبری شمعون بن برکوخبا در سال ۱۳۲ م. قیام کردند، اما با شکست برکوخبا،

یهودیان از آخرین نشانه‌های خودمختاری و همه نهاد‌های عینی ملیت محروم شدند (اپستاین، ۱۳۸۵، ۱۳۹-۱۴۲). از این پس، تاریخ یهود تاریخ قوم سرگردانی است که در آموزه‌های بسط‌یابنده و مناسک سستی خویش وحدت می‌یافتند؛ تعالیم و اعمالی که سرانجام در تلخیص بزرگی از شریعت و روایات یهودی مدون شد و «تلمود» نام گرفت (فیشر، ۱۳۸۹، ص ۳۳۹).

در اینجا، بر اساس تفاسیر و بحث‌های تلمود دربارهٔ کتاب مقدس، اصول پویای دین، شریعت و اخلاق امکان ظهور یافتند و دین یهود توانست خود را با هر شرایط زمانی و مکانی، هر نوع جامعه‌ای، و هر سطحی از فرهنگ و تمدن منطبق سازد (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴-۱۵۵). تلمود، نه تنها ساختهٔ قوم یهود است، که به نوبهٔ خود و در زمان‌های بعد، به این قوم شکل و قالب بخشیده است (سالتر، ۱۳۸۳، ص ۳۸۲). در حقیقت، شریعت شفاهی یا تلمود دیوار دفاعی یهودیت بوده است (همان، ص ۱۲۹). مجموعهٔ عظیم تلمود که مشتمل بر احکام شرعی و اخلاقی و حکایت‌های تاریخی و داستانی و مطالب متنوع دیگری است، در حدود سال ۵۰۰م تکمیل گردید و از آن پس مورد توجه و قبول یهودیان قرار گرفت (کهن، ۱۳۵۰، ص ۲۶). از آنجا که این اثر در یهودیت قرون وسطا نقش محوری داشت، تفاسیر آن نیز برای باورهای یهودی پس از آن دوران، منزلی کم و بیش شبیه اصول اعتقادات پیدا کرد (آترمن، ۱۳۸۵، ص ۹۱). از تمایزات خاص دین یهودی این است که پیروان این دین، برای مدتی طولانی‌تر از آنچه در سرزمین خود زندگی کرده‌اند، در بیرون از آن سرگردان بوده‌اند. با وجود این، علی‌رغم شکنجه و آزاری که پیش از هر گروه دینی دیگری در جهان بر آنها وارد آمده، خصایص عمدهٔ دینی و نژادی خویش را از دست نداده‌اند (هیوم، ۱۳۸۲، ص ۲۷۶). بی تردید، نقش آزار و اذیت یهودیان از سوی امپراتوری روم، حتی شکنجه و آزار مسیحیان نقش مهمی در حفظ اعتقادات دینی یهود داشت. اگر سختگیری‌هایی مانند سکونت در محله‌های خاص کلیمی‌نشین شهرها نبود، چنین همبستگی در میان آنها به وجود نمی‌آمد (همان، ص ۲۹۶). یهودیت در واقع بقای خویش را از طریق تغییر جوهری هویت خویش به دست آورده است. یهودیت، قوانین هر دولتی را که در سایهٔ آن می‌زیست بر این اساس که قانون دولت، همان قانون شریعت است، پذیرفت (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۷). یهودیانی که در سرزمین فلسطین باقی ماندند، به طور مرتب تحت حکومت‌های بابل، پارسیان، یونانیان و رومی‌ها قرار داشتند. هریک از این فرهنگ‌ها، تا حدودی بر چگونگی گسترش تفکر دینی یهود تأثیر می‌گذاشت (هیوم، ۱۳۸۲، ص ۲۹۶). در این دوران، یهودیت عقاید جدیدی را فراگرفت و با مشکلات تازه‌ای رو به رو شد که عمدتاً نتیجهٔ تجربیات تازهٔ تاریخی و تأثیر مبارزات مداوم و محنت‌های شدید بود (زینر، ۱۳۸۹، ص ۳۵). به هر حال، یهودیان سرزمین خود را از دست

دادند، ولی دین، فرهنگ و آداب و رسوم خود را نگه داشتند و میان اقوام دیگر تحلیل نرفتند (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۹۳). یهودیان چه داخل و یا خارج از سرزمین مقدس باشند، می‌توانند بر اساس نقش ربی‌ها و قانون تورات هویت خویش را تداوم بخشند (سیسیل، ۱۹۹۵، ج ۸، ص ۶۴۲).

نتیجه‌گیری

تاریخ یهودیت همواره با مسیر پر فراز و نشیبی در دوران حیات دینی خود روبه رو بوده است. رویکرد دینی جامعهٔ یهودی، در دورهٔ معبد اول و دوم و یا در دوران نفوذ تفکر هلنیستی و آوارگی بعد از آن، به دو رویکرد متقابل قابل تقسیم است؛ ۱. جریان پیش‌رونده و رو به ضعف دینی، فرهنگی و قومی؛ ۲. جریان تقویت هویت دینی، فرهنگی و قومی. در دوران معبد اول، روند مستمر انحطاط دینی شکل گرفت و این امر، همچنان ادامه داشت تا زمانی که قوم به اسارت می‌روند. تاریخ یهود و در رأس آن کتاب مقدس، این اسارت را نتیجهٔ نافرمانی از دستورات خداوند و عهدشکنی بنی‌اسرائیل می‌داند. در دوران اسارت در بابل، جریان هم‌گرایی و تقویت گرایش‌های دینی کلید خورد و قوم تا اندازه‌ای به خطای خود پی برده، با ارشاد انبیای الهی به تحکیم مبانی اعتقادی و شعاعی خود پرداختند. پس از بازگشت به اورشلیم، تا مدتی این جریان دینی به حیات خود ادامه داد. با نفوذ افکار و فرهنگ یونانی یهودیان در وطن تحت تأثیر قرار گرفت و روند سازش با آداب و رسوم وارداتی و تضعیف هویت دینی بار دیگر شدت یافت. اگرچه این جریان با افت و خیز مواجه بود، اما در اثر سست شدن مبانی دینی و فرهنگی یهود، اتحاد دینی و قومی آنها رو به زوال گرایید. در نهایت با حملهٔ رومیان و تخریب نهایی معبد، آنان آواره شدند. با این حال، عامل وحدت بخش دیگری این بار حیات دینی یهودیان را تقویت کرد؛ آن چیزی نبود جز تلمود، که سنگ بنای آن پس از جلای بابل گذاشته شد و با پراکندگی دوبارهٔ یهودیان جان تازه‌ای گرفت. اجمالاً می‌توان گفت جامعهٔ یهودی در موطن اولیهٔ خود و یا در تبعید و پراکندگی بی‌تأثیر از فرهنگ، آداب و رسوم و مذهب ملت‌های مورد تعامل با خود نبوده است، اما این تأثیرپذیری به دو نوع متفاوت بروز کرد؛ یهودیان در زمان استقرار در وطن اولیه، با هویت دینی رو به ضعف و گرایش به شرک و بت پرستی و آمیختگی با فرهنگ اقوام و جوامع همسایه رو به رو بودند که تأثیرات مخربی در دین داری ایشان گذاشت. این امر در دورهٔ تاریخی معبد اول و پس از مدتی در دورهٔ معبد دوم وجود داشت. اما در دوران جلای بابلی و آوارگی پس از تخریب دوم، که دوران غربت و پراکندگی بود، حیات دینی یهودیان رو به هم‌گرایی و تحکیم باورهای توحیدی بوده است.

منابع

نویهض، عجاج، ۱۳۷۳، پروتکل‌های دانشوران صهیون، ترجمهٔ حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

نیوزنر، جیکوب، ۱۳۸۹، یهودیت، ترجمهٔ مسعود ادیب، قم، ادیان.

هیوم، رابرت ای، ۱۳۸۲، ادیان زندهٔ جهان، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، چ دوازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ییتس، کابل، ۱۳۷۴، جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز (یهودیت)، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

Borowitz, Eugene. B, 1995, "Judaism" in The *Encyclopedia Of Religion*, Edited by Mircea Eliade, New York, Macmillan Library reference usa.

Cohn-Sherbok, Dan, 2003, *Judaism: History, Belief and Practice*, London, Routledge.

Fisher, Henry. Albert, 1995, "Hellenism", in The *Encyclopedia Of Religion*, Edited by Mircea Eliade, New York, Macmillan Library reference usa.

Jacobs, Louis, 1995, *The Jewish Religion*: Oxford University Press.

Malamat, Abraham, 1994, "*Origins and The Formative Period*", in *A History Of the Jewish People*, Edited by: H.H. Ben-Sasson, Cambridge: Harvard University Press.

Neusner, Jacob, 2004, *Judaism in Our Religions*, New York, London, Routledge.

Porten, Bezalel, 1995, "*History*", in The *Encyclopedia Of Religion*, Edited by Mircea Eliade, New York: Macmillan Library reference usa.

Roth, Cecil, 1995, "History", in The *Encyclopedia Of Religion*, Edited by Mircea Eliade, New York, Macmillan Library reference usa.

Seltzer, Robert. M, 1995, "Jewish People" in The *Encyclopedia Of Religion*, Edited by Mircea Eliade, New York: Macmillan Library reference usa, 1995.

Stern, Menhaem, 1994, "The Period Of the Second Temple" in *A History of the Jewish People*, Edited by: H.H. Ben- Sasson, Cambridge: Harvard University Press.

Tadmor, Hayim, 1994, "*The Period of The First Temple, The Babylonian Exile and the Restoration*" in *A History of the Jewish People*, Edited by: H.H. Ben-Sasson, Cambridge: Harvard University Press.

Unterman, Alen, Jews, 1981, *Their Religious Beliefs and Practices*, Routledge, London and New York.

ایستاین، ایزودور، ۱۳۸۵، یهودیت: بررسی تاریخی، ترجمهٔ بهزاد سالکی، تهران، موسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران.

اشتاین سالتز، آدین، ۱۳۸۳، سیری در تلمود، ترجمهٔ باقر طالبی دارابی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

انترمن، الن، ۱۳۸۵، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمهٔ رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۶۸، تحقیقی در دین یهود، تهران، نگارش.

پت فیشر، ماری، ۱۳۸۹، دایرة المعارف ادیان زندهٔ جهان، ترجمهٔ مرضیه سلیمانی، تهران، علم.

توفیقی، حسین، ۱۳۸۵، آشنایی با ادیان بزرگ، چ هشتم، تهران، سمت.

جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۵م، قاموس کتاب المقدس، قاهره، دارالتقافه.

چارلز زینر، رابرت، ۱۳۸۹، دانشنامهٔ فشردهٔ ادیان زنده، ترجمهٔ نزهت صفای اصفهانی، تهران، نشر مرکز.

رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۸۶، تاریخ ادیان جهان، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.

رنجبران، داود، ۱۳۸۹، نقد و بررسی عرفان‌های وارداتی کابالیزم، چ دوم، تهران، ساحل اندیشه.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۴، یهودیت، تهران، انجمن معارف اسلامی ایران.

____، ۱۳۸۶، در سنامهٔ ادیان ابراهیمی، قم، کتاب طه.

طاهری، محمدحسین، ۱۳۹۰، یهودیت، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر مصطفی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، میزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۳، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.

کارن، آرمسترانگ، ۱۳۸۳، خدانشناسی از ابراهیم تا کنون، ترجمهٔ محسن سپهر، تهران، نشر مرکز.

کتاب مقدس: ترجمهٔ تفسیری، ۱۹۹۵، انگلستان، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.

کلپرمن، ژیلبرت و لیبی، ۱۳۷۴، تاریخ قوم یهود، ترجمهٔ مسعود همتی، تهران: انجمن فرهنگی اوتصره‌تورا گنج دانش ایران.

کهن، ای، ۱۳۵۰، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمهٔ امیرحسین صدری‌پور، تهران، چاپخانه زیبا.

گرینستون، جولوس، ۱۳۷۷، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمهٔ حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

المسیری، عبدالوهاب، ۱۳۸۳، دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمهٔ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ

خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.

مسیری، عبدالوهاب، ۱۳۹۳، یهودی کیست، ترجمهٔ اسماء خواجه‌زاده، قم، نشر معارف.

مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۷، خلاصهٔ ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، تهران، شرق.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ناس، جان بایر، ۱۳۷۰، تاریخ جامع ادیان، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت، چ چهارم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.